

هر روز اجازه دهید



روزی کشاورزی متوجه شد ساعتش را در انبار علوفه گم کرده است. ساعتی معمولی اما با خاطره ای از گذشته و ارزشی عاطفی بود. بعد از آن که در میان علوفه بسیار جستجو کرد و آن را نهایتاً از گروهی کودکان که در بیرون انبار مشغول بازی بودند مدد خواست و وعده داد که هر کسی آن را پیدا کند جایزه ای دریافت نماید.

کودکان به محض این که موضوع جایزه مطرح شد به درون انبار هجوم آوردند و تمامی کپه های علف و یونجه را گشتند اما باز هم ساعت پیدا نشد. کودکان از انبار بیرون رفتند و درست موقعی که کشاورز از ادامه جستجو نومید شده بود، پسرکی نزد او آمد و از وی خواست به او فرصتی دیگر بدهد. کشاورز نگاهی به او انداخت و با خود اندیشید، "چرا که نه؟ به هر حال، کودکی صادق به نظر میرسد."

پس کشاورز کودک را به تنهایی به درون انبار فرستاد. بعد از اندکی کودک در حالی که ساعت را در دست داشت از انبار علوفه بیرون آمد. کشاورز از طرفی شادمان شد و از طرف دیگر متحیر گشت که چگونه کامیابی از آن این کودک شد. پس پرسید، "چطور موفق شدی در حالی که بقیه کودکان ناکام ماندند؟"

پسرک پاسخ داد، "من کار زیادی نکردم؛ روی زمین نشستم و در سکوت کامل گوش دادم تا صدای تیک تاک ساعت را شنیدم و در همان جهت حرکت کردم و آن را یافتم."

ذهن وقتی که در آرامش باشد بهتر از ذهنی که پر از مشغله است فکر میکند.

هر روز اجازه دهید ذهن شما اندکی آرامش یابد و در سکوت کامل قرار گیرد و سپس ببینید چقدر با هوشیاری به شما کمک خواهد کرد زندگی خود را آنطور که مایلید سر و سامان بخشید

منبع: <http://psychologyinfo.blogfa.com/>